

SID



ابزارهای
پژوهش



سرویس ترجمه
تخصصی



کارگاه های
آموزشی



بلاگ
مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری
STES



فیلم های
آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقالات ISI

آموزش مهارت های کاربردی
در تدوین و چاپ مقالات ISI



روش تحقیق کمی

روش تحقیق کمی



آموزش نرم افزار Word برای پژوهشگران

آموزش نرم افزار Word
برای پژوهشگران

معرفی توصیفی - انتقادی آثار قرن نهم (دوره تیموری) در فنون ادبی

دکتر فروغ صهبا*

چکیده

وقتی ذوق لطیف و اندیشه بلند راه افول را طی کند و هر نوآوری مطرود و صاحب آن محکوم به فنا باشد، اندیشه انسان علی‌رغم تنگنایهای اجتماعی و سیاسی «دوران فترت» به حکم سرشت خود راهی برای بروز می‌یابد؛ گاهی از مغزها به سرانگشتان هنرمندانی مانند نقاشان، خطاطان و معماران و کاشی‌سازان تغییر مکان می‌دهد و گاهی اندیشه‌های کلامی در لفافی از تصنع و نگارگری به عرصه وجود راه می‌یابد و به دنبال آن آرایه‌پردازی و آثار مربوط به فنون ادبی گسترش می‌یابد. این آثار با وجود تنوع درخور روزگار خود اغلب تبیینی دیگر از آثار گذشتگان است. از جمله این دوران فترت، روزگار تیموریان و به طور اعم قرن نهم هجری است.

اگر روزگار تیموری پیش نمی‌آمد علم و دین و اجتماع هر یک مسیر تثبیت شده و صحیح خود را می‌پیمود ولی زور و قدرت و سختگیری‌ها و مردم‌کشی‌های تیمور (۷۷۱-۸۰۷ ه.ق.) و تیموریان (۷۷۱-۹۱۱ ه.ق.) در سرزمین‌های شام و روم و خراسان و عراق عجم و هند، و نبودن تدبیر و کردانی شایسته برای حفظ نظام و اداره امور، و عدم امکان ایجاد تحولی در جهت شکوفایی اندیشه‌ها تمام عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و ادبی را تحت تأثیر قرار داد. در این وانفسای بی‌کفایتی تنها راه برای حفظ علم و فرهنگ تلاش برای تزیین و جلوه دادن نگارهای حاصل از زحمات علما و فرهیختگان گذشته و سعی در گذار از دوره فترت بود.

تصنع‌گرایی‌ها شعر و ادب را به سوی تکلف برد و توجه علما را نیز بیشتر به علوم بلاغی جلب کرد و آرایه‌پردازی و تصنع‌گرایی یکی از معیارهای مهم سخن‌سنجی در قرن نهم شد. بر همین اساس در این دوره رساله‌ها و کتاب‌های فراوانی در فنون ادبی اعم از معانی و بیان و بدیع و عروض و قافیه نوشته شد که بیشتر آن‌ها شرح یا تلخیص یا تبیین تازه از کتاب‌های گذشته بود. علاوه بر این، شعرا منظومه‌هایی در برخی از صنایع یا فنون ادبی پرداختند. وجود رساله‌های مختلف بلاغی و دیوان‌های مشحون از صنایع مختلف لفظی و معنوی مؤید این مطلب است. این مقاله بر آن است تا آثار نویسندگان فنون ادبی و بلاغی قرن نهم را در سه بخش معرفی کند. بخش اول آثار بلاغی نویسندگان و گویندگانی که آثار خود را به زبان فارسی نگاشته‌اند، بخش دوم آثار علمایی که به زبان عربی مهارت و بلاغت‌دانی خود را به ظهور رسانیده‌اند و بخش سوم به زبان ترکی اختصاص داده شده است.

کلیدواژه‌ها: قرن نهم، دوره تیموری، فنون ادبی

۱- مقدمه

در قرن هفتم و هشتم وجود عالمان پرورش یافته دوره‌های گذشته چراغ علم و ادب را روشن نگه داشت اما در قرن‌های بعد، از چنین عالمانی که قرن‌های آغازین پیدایش و ترویج نثر فارسی به وجود آن‌ها مفتخر است دیگر چندان

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک: F-Sahba@araku.ac.ir

خبری نیست. «اگرچه شماره کسانی که آثاری از آنان مانده باشد زیاد، و آثار عده‌یی از آنان هم قابل توجه است ولی ارزش آثارشان خاصه از لحاظ زبان و سبک نگارش چنان قابل اعتنا و اعتبار نیست که از پیشینیان بوده است.» (صفا، ۱۳۶۳ الف، ص ۱۳)

سقوط خلافت در اواسط قرن هفتم باعث شد کم‌کم قید و بندها از پای علوم گوناگون برداشته و به عالمان فرصت تشکیل مراکز تحقیق و تفحص داده شود اما از سوی دیگر فقر و انحطاط عمومی و کشتار و ناامنی مایه ضعف تدریجی علوم و علما را فراهم می‌کرد. (ر.ک. صفا، ۱۳۶۳ ب، ص ۲۳۳) شاید اگر پریشانی‌های روزگار تیمور (۷۷۱-۸۰۷ ه.ق.) پیش نمی‌آمد علم و دین و اجتماع هر یک مسیر تثبیت شده و صحیح خود را طی می‌کرد ولی حکومت تیمور برمبنای زور و قدرت و سختگیری و مردم‌کشی در سرزمین‌های شام و روم و خراسان و عراق عجم و هند بنا نهاده شد و حتی فتوحات او بدون برنامه‌ریزی و نظم بنیادین و نقشه حساب شده بود. قدر قدرتی و فرمانروایی بلامنازع او تنها با رعب شمشیر و بیم جان تثبیت شده بود. تدبیر و نظامی در پشت این کشورگشایی‌ها نبود تا به ضبط امور بپردازد و از فروپاشی آن همه جلال و شکوه جلوگیری کند. نبودن تدبیر و کفایت نه تنها در عرصه سیاسی بلکه بر زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و ادبی نیز تأثیر گذاشته بود.

نبودن کفایت لازم برای اداره امور، حاکمان تیموری (۷۷۱-۹۱۱ ه.ق.) را وادار می‌کرد برای این که در بین عامه مردم برای خود جای پای پیدا کنند و به گونه‌ای مشروعیتی برای حکومت خود دست و پا کنند، خود را به عنوان «مجدد» و احیاگر دین جلوه دهند. بدین جهت در ایام آن‌ها تصوف و درویشی و ساختن مدارس و خانقاه‌ها و مقابر مشایخ رونق بسیار یافت اما به دلیل نبودن بسترهای مناسب برای پی‌ریزی اصولی و زیربنای علمی و فراهم شدن شالوده اساسی علم و فرهنگ همه هرچه بود، تلاش برای تزیین و زیبا جلوه دادن نگارهای حاصل از زحمات علمای گذشته بود، از این رو در تمام رشته‌ها همه هم و غم زعیمان آن رشته صرف تشریح و تحشیه و ذیل نویسی و تلخیص و تفسیر و تطویل سخن گذشتگان شد. اگر هم در این دوره به نام عالمان بزرگ برمی‌خوریم نام آنان از این جهت بر صحیفه روزگار مسطور مانده که اینان حافظان و جامعان و شارحان خبره‌ای بوده‌اند، نه این که طرحی نو در انداخته باشند. آنان زبده‌گانی بودند که کلام دیگران را خوب می‌فهمیدند و به طریقه‌یی نیک می‌فهماندند. می‌توان گفت: آنان واسطه‌هایی بودند تا منطق و ایده‌ها و کلام گذشتگان را هضم و تحلیل شده به معاصران و نسل بعد از خود انتقال دهند. در حقیقت آنها حافظانی بودند که ضمن مراقبت از سنت‌های علمی و ادبی گذشته در مقابل تباهی قطعی این علوم، وظیفه گذار از دوره فترت را به عهده داشتند. این دوره از سده هفت تا چهارده هجری را در بر می‌گرفت. شاید اگر راه اغراق نرفته باشیم، روزگار تیموریان اوج این فترت بوده است.

۲- تصنع، ردای امن بر بلندای اندیشه بشری در دوره تیموری

آنجا که اندیشه‌ها بدون حجاب امکان بروز نداشته باشند صاحبان آن اندیشه‌ها ناچار مخلوق خود را همچون فرزندی عزیز در لفافی که درخور آن باشد عرضه می‌دهند. به اشارت دکتر ذبیح‌الله صفا، در این دوران گویی ذوق لطیف و اندیشه بلند ایرانی که راه افول می‌پیمود، برای مقابله با تنگناهای موجود تجلی دیگری یافت و جای خود را از مغزها به سرانگشتان تغییر داد و در آثار هنرمندان از نقاشان و خطاطان و معماران و کاشی‌سازان و نظایر آنان جلوه‌گر شد. در این روزگار فکر نو و طرح نو محکوم به شکست بود و صاحبان آن محکوم به سر بریدن و ریسمان بر پا بستن و گرد شهر گرداندن و یا دست کم متهم به فساد عقیده می‌شدند. با این حال نمی‌توان رونق نثر را در فاصله زمانی میان حمله چنگیز و تشکیل دولت صفوی انکار کرد. (ر.ک. صفا، ۱۳۶۳، ص ۸۱ و ۸۲؛ صفا، ۱۳۶۳ الف، ص ۱۳)

در ایام فترت تیموری آثار ادبی از نظر کمی و کیفی با هم تناسب ندارد. شعر و ادب به انحطاط و ابتذال گراییده، دستخوش تصنعات مبالغه‌آمیز می‌شود. رواج کمی آن نیز به جهت شرکت همه طبقات بویژه اهمیت یافتن طبقات

متوسط جامعه در عرصه شعر و ادب است به گونه‌ای که سلطان حسین میرزا به گفته‌ی واله داغستانی در ریاض‌الشعرا «در تربیت شعرا آنقدر مبالغه کرده‌است که فن شاعری که فضیلت علوم لازمه را داشت از علم جدا شده و هر بی‌مایه به محض طبیعت موزون اراده‌ی شاعری کرد، رفته رفته شاعری که لطف فنون بود از درجه‌ی اعتبار افتاد و به مضحکه انجامید.» (شلی نعمانی، ص ۴) به گفته‌ی یان ریپکا فاجعه‌ی مغول و به دنبال آن یورش تیموری آخرین بقایای نجای فئودال ایران را برانداخت و در راستای آن قصیده‌ی مدحی هم متروک شد. در عصر تیموری که ادیبان مشکل‌پسند صاحبان مناصبی رفیع در اجتماع بودند، ثناخوانی چندان خریداری نداشت و در عوض هرچه بیشتر تصنع مورد توجه بود. کاتبی ترشیزی (م. ۸۳۹هـ) یک مثنوی در ده باب (تجنیسات) پرداخته که قوافی آن بدون استثنا با یکدیگر جناس دارد، شاعران هرات مانند اهلی شیرازی (م. ۹۴۲هـ) توانستند دنباله‌ی قصیده‌ی مصنوع سلمان ساوجی (م. ۷۷۸هـ) را بگیرند ولی تصنع و تکلف را به حد اعلا می‌رساندند. (ریپکا، ص ۳۹۸ و ۳۹۹)

تصنع‌گرایی این دوره از یک طرف شعر و ادب را به سوی تکلف سوق داد و از سوی دیگر توجه برخی عالمان این دوره را متوجه علوم بلاغی و تألیف و نشر آثاری در این موضوع کرد. البته توجه به علوم بلاغی در این دوره امر تازه‌ای نبود و بنابر اسناد موجود، ایرانیان از دیرباز، از دوره‌های اول زبان فارسی به بلاغت و زیبایی سخن اهمیت می‌دادند. جاحظ، خطیب‌ترین مردمان را ایرانیان و خطیب‌ترین ایرانیان را فردم پارس معرفی می‌کند. وی از قول شعوبیه می‌نویسد: کسی که آرزوی رسیدن به کمال را در هنر بلاغت داشته باشد و بخواهد کلمات غریب و نادر را بشناسد و در علم زبان مهارت پیدا کند، ناگزیر است کتاب «کاروند» را بخواند. «کاروند» کتابی مشتمل بر قواعد علم بلاغت بوده و نمونه‌هایی از سخنان بلیغ را در برداشته است. در آثار مختلف، به ادیبان و دبیران پیوسته توصیه می‌شده که امثال و حکم بزرگمهر و عهد اردشیر و کلیله و دمنه و توقیعات انوشیروان و خدای نامه را بخوانند. (ر.ک. تفضلی، ص ۳۱۴) تضمین قطعات موزون در پایان متون منثور مانند رساله‌ی پهلوی «اندرر دانایان به مردیسنان»، استفاده از تقسیم اجزا و اوصاف و سیاق اعداد در «اوشنردانا»، طرح لغز و معما در «ماتیکان یوشت»، و سؤال و جواب‌های بز و نخل در «درخت آسوریک اوت بز» نمایانگر عنایت ایرانیان باستان بدین صنایع و نکات بلاغی است. (ر.ک. زرین‌کوب، ۱۳۷۵، ص ۵۸-۶۲)

آنچه در این دوره اتفاق افتاد توجه بیشتری است که به تألیف کتاب‌هایی در این علم شد یا همتی که صرف شرح و تفصیل کتاب‌های بلاغی گذشته شد. وجود رسالات بی‌نام و نشان دیگری در علم عروض و قافیه و فنون بلاغی از قرن نهم افزون بر آثاری که در این مقاله بررسی می‌شود، نشان از بذل عنایت نویسندگان به این گونه آثار دارد و «ما را در تصور این که نهضت‌های فارسی نویسی درباره‌ی فنون ادبی پارسی در این دوران رواج و رونقی داشته، راسخ‌تر می‌سازد.» (صفا، ۱۳۶۳، ص ۱۲۲)

با توجه بدانچه گذشت این مقاله بر آن است که آثار نویسندگان و گویندگان فنون ادبی قرن نهم را در سه بخش معرفی کند: بخش اول آثار نویسندگان و گویندگانی که آثار خود را به زبان فارسی نگاشته‌اند و بخش دوم آثار علمایی که به زبان عربی مهارت و بلاغت‌دانی خود را به ظهور رسانیده‌اند. بخش سوم آثاری است که در زمینه‌ی فنون ادبی به زبان ترکی نوشته شده بویژه شرح مختصری در باره‌ی رساله‌ی میزان‌الاوزان از امیر علیشیر نوایی.

۳- فنون ادبی در قرن نهم به زبان فارسی

۳-۱- عروض سیفی

هرچند در تذکره‌ها و کتب تاریخی به صورت مجمل از سیفی بخارایی یاد کرده و او را از شعرای قرن نهم و صاحب تألیفاتی معرفی کرده‌اند اما اطلاعات زیادی از او در دست نیست. خواند میر در احوال او شرح کوتاهی آورده است که در زمان خاقان منصور از بخارا که وطنش بود به هرات آمد. وی در آنجا به تحصیل علوم پرداخت و در ظل

عنایت امیرنظام‌الدین علیشیر و گهگاه ملازم آستان او بود و بعد از چند سال به مقتضای حدیث (حب الوطن من الایمان) روی به ماوراءالنهر آورد و به شرف آستانی شاهزاده سعید بایسنقر میرزا مشرف گشته، دوسه سال در خدمت او به سر برد و چون میرزا بایسنقر از جام انتقام امیر خسرو شاه شربت شهادت چشید سیفی تا پایان عمر در بخارا ساکن شد. مولانا سیفی در باب صناعات، دیوان ارزشمندی اختراع نموده و در آن منظومات امثال و معانی بدیع آورده است. (ر.ک. خواندمیر، ص ۳۴۶)

آنچه از اقوال مختلف برمی‌آید این است که سیفی در بخارا متولد شده، در روزگار سلطان ابوسعید در هرات به تحصیل علم و کمالات می‌پردازد و پس از آن مدتی از عمر خود را در خدمت امیر علیشیر نوایی سپری می‌کند. سیفی برای کودکان و اهل صنعت و حرفه شعر بسیار گفته و در آن فن مخترع بوده است و بیشتر دیوانش مشتمل بر این مطالب است. (ر.ک. آذر بیگدلی، ص ۳۲۹ و علیشیرنوایی، ص ۵۷) یکی از نکات مهمی که در شعر او حائز اهمیت است توجه او به گونه‌ای از ادبیات کودکان است. این اشعار برای کسانی که بخواهند در پیشینه ادبیات کودکان در زبان فارسی پژوهش کنند یقیناً از لحاظ تاریخی حائز اهمیت است. از تألیفات او که صاحب ریحانه‌الادب و براون از آن یاد کرده‌اند «رساله‌ای در عروض» است. (مدرس تبریزی، بی‌تا، الف، ص ۱۴۶ و براون، ص ۶۷۳) رساله «عروض سیفی» به همراه «قافیة جامی» به همت دکتر محمد فشارکی به زیور طبع آراشته گشته است. گرچه عروض سیفی تکرار و تیبینی از مطالب دو کتاب مهم این فن یعنی «المعجم» و «معیار الاشعار» است در برخی موارد نکته‌هایی را گوشزد کرده است که در آن کتاب‌ها نیامده یا اندکی مبهم بوده است. مثلاً بحر «مفاعلن مفاعلن مفاعلن» را که بیشتر عروضیان آن را فقط از بحر رجز گرفته‌اند، وی به شمار آوردن آن را از متفرعات بحر هزج نیز محتمل دانسته می‌گوید: ضابطه آن است که چون یک وزن را از دو بحر توان داشت از هر بحر که آن وزن آسان‌تر گرفته می‌شود از آن بحر داشتن اولی است. نکته مهم دیگر ابیات استشهادی این کتاب است که بسیاری از آن‌ها از سروده‌های مؤلف یا شعرای معاصر یا نزدیک به عصر اوست و مانند کتاب‌های دیگر این فن تکراری نیست. سبک نگارش و انشای کتاب نیز ساده است. (ر.ک. بلاخمان، ص ۲۱) رساله‌ای هم در معما به نام «دستور المعمی» به او نسبت داده‌اند. (علیشیرنوایی، ص ۵۸)

۳-۲- بدایع الافکار فی صنایع الاشعار

کمال‌الدین حسین بن علی کاشفی سبزواری بیهقی دانشمند و نویسنده پرکار قرن ۹ و آغاز قرن ۱۰ هجری، مؤلف «بدایع الافکار فی صنایع الاشعار» است. آن گونه که از مقدمه کتاب بر می‌آید، این کتاب در سال‌هایی نوشته شده که سلطان حسین میرزا به تازگی بر تخت فرمانروایی هرات تکیه زده است. کاشفی با تصنیف این کتاب خواسته است ارمغانی ارزنده برای تقرب بدو و بهره‌مندی از نواخت او فراهم کند. (ر.ک. کاشفی، ص ۵۶ و ۵۷) او کتاب خود را در یک مقدمه، دو باب و یک خاتمه نوشته است. مقایسه نظر انتقادی دو نفر از استادان زبان و ادبیات فارسی در باره این کتاب و تحلیل سخنان خود مؤلف در باره آن قابل توجه است:

اول نظر دکتر ذبیح الله صفا است که آن را در ارزش و مقام پایین‌تر از المعجم دانسته می‌گوید: «این کتاب در حقیقت تجدید تألیفی است از موضوعات «المعجم فی معاییر اشعارالعجم» شمس قیس رازی بجز علم عروض ولی در ارزش و مقام بسی از آن پایین‌تر قرار دارد، با این تفاوت که کتاب مقدماتی ساده‌ی در مباحث مذکور شمرده می‌شود.» (صفا، ۱۳۶۳، ص ۱۲۱)

دوم نظر دکتر کزازی مصحح بدایع‌الافکار است که در فضیلت کتاب چنین نوشته است: نویسنده در این کتاب با گستردگی آرایه‌های سخن را بررسی کرده، آنچه در کتاب‌های پیشین، به کوتاهی آمده، فزون‌تر کاویده و در بسیاری از آرایه‌ها، کاربردها و نمونه‌هایی تازه ارائه کرده است. برای نمونه هشت گونه تجنیس حدایق السحر در این کتاب به سی مورد افزایش یافته، یا ابهام و معما که هر کدام به هشت گونه رسیده است و یا پنج گونه آرایه توشیح در حدایق السحر

و المعجم که در این کتاب به بیست مورد افزایش یافته است. گاهی آرایه‌هایی بدان‌ها افزوده‌است که در دیگر کتاب‌های بدیعی هم‌دوره خود از قبیل حقایق‌الحدایق یا دقایق‌الشعر نمی‌توان یافت مانند: ترویج، توصیل، تعریب، تهجی، قلب‌القوافی، اطراد، افراد، اضمارالحروف. (ر.ک. کاشفی، ص ۵۸ و ۵۷)

اما آنچه از سخن خود مؤلف برداشت می‌شود از گونه دیگر است: مؤلف خود اعتراف می‌کند که بدایع‌الافکار التقاطی است از کتاب‌ها و رسالاتی که بلغا و فصحا قبل از او نوشته‌اند. (ر.ک. کاشفی، ص ۶۹) بنابراین چنین به نظر می‌رسد که کاشفی مطالبی را که در هر یک از کتاب‌های قبل از او به صورت مختصر آمده، جمع‌آوری کرده و مجموع آن‌ها را به صورت گسترده‌تری در بدایع‌الافکار آورده است مانند تجنیس و توشیح. نکته دیگری که کاشفی بدان اشاره می‌کند اینست که او علم نقد شعر را شناخت معایب شعری می‌داند. (ر.ک. همانجا) در حالی که شمس قیس نقد شعر را معرفت رکیک و رصین و غث و سمین و وظیفه منتقد را علاوه بر گوشزد کردن خطا و صواب و صحت نظم و قبول وزن و درستی قافیه و عذوبت الفاظ و لطافت معانی، تشخیص لطف و شیرینی و زیبایی نیز دانسته می‌گوید «ناقد اختیار آن برای نیکویی لفظ و معنی کند» (ر.ک. شمس قیس، ص ۴۶۱-۴۶۳) این همان چیزی که نقد امروز نیز پس از گذشت حدود هفتصد سال بدان عمل می‌کند. نکات زیادی از این قبیل است که موجب می‌شود کتاب شمس قیس بر صدر نشینند.

کتاب بدایع‌الافکار بدون قیاس با آثار دیگر ارزش خاص خود را دارد. آکاشفی «در آغاز این کتاب شرحی درباره انواع شعر (قصیده، غزل، قطعه، رباعی، فرد، مثنوی، مسمط، ترجیعات و غیره) دارد. آنگاه فصلی از کتاب را به صنایع شعری و فصلی را به علم نقد شعر اختصاص داده و خاتمه کتاب را که شامل هفت قسمت است به بحث در علم قافیه موقوف ساخته است. (صفا، ۱۳۶۳، ص ۱۲۱)

۳-۳- قافیه جامی

نورالدین عبدالرحمن جامی (۸۱۷-۸۹۸ هـ). خاتم‌الشعرا در همه علوم زمان خود تبحر داشت. جز آثار گوناگون او در علوم مختلف و هفت اورنگ که نام او را در شاعری بلند آوازه کرده، در زمینه معما و قافیه نیز تألیفاتی دارد: رساله کبیر موسوم به «حلیه حلل» و «رساله صغیر» در معما از آثار مهم جامی در این فن است. از آثار مهم دیگر جامی در فنون ادبی رساله محدود و کم حجم او در فن «قافیه» است که به همراه عروض سیفی به همت آقای دکتر محمد فشارکی به چاپ رسیده است. ادوارد براون نیز به رسایل جامی در زمینه عروض و قافیه که بوسیله بلوکمان Blochmann در کلکته ۱۸۷۲ م. طبع شده، اشارتی دارد. (براون، ص ۷۶۳)

با وجود این که تصنع‌گرایی در قرن نهم سبک غالب زمانه است و ویژگی خاص این دوره افزایش بی‌رویه آثار ادبی و بی‌نصیبی آن‌ها از مضامین بکر و خلاق است، آثار جامی در نهایت روانی و سادگی است. او در قصاید خود بجای پرداختن به صناعات و افراط در ظرافت‌کاری‌های لفظی با لحنی ملایم و طنینی تأثیرگذار، صاحبان قدرت را به خاطر بهره‌مندی و زور جبر مسلط بر زبردستان به باد انتقاد می‌گیرد. درحقیقت در کلام او معنی بر لفظ غالب است.

اگرچه گاهی آثار جامی با بی‌مهری روبرو شده و در مورد او هم حکمی - نه چندان درخور- همپای دیگر آثار این دوره صادر شده است. (ر.ک. زرین کوب، ۱۳۷۳، ص ۲۹۱-۲۹۳) او بخوبی ثابت می‌کند تنه زبان و ادب فارسی همچنان ریشه‌دار و تنومند پا برجاست و هر روز بیش از پیش در زمین اصالت ریشه می‌تند و در اوج علیین ادب فارسی شاخ و برگ می‌پروراند و سر به افلاک لفظ و معنی می‌کشد. او بر تمامی فنون و رموز ادبی واقف است و به ضرورت مقام از آنها بهره می‌برد و کلام خود را از پیرایه لفظ و معنی بهره‌مند می‌کند اما هرگز معنی را فدای آن نمی‌کند و بخوبی ثابت می‌کند که سبک‌های کهن کلاسیک را می‌توان با اندیشه‌های عمیق جانی تازه بخشید و از نابودی قطعی و کهنگی و پوسیدگی‌های رهایی داد. (ر.ک. ریپکا، ص ۴۰۶ و بلاخمان، ص ۱۰ و ۱۱)

۳-۴- آثار میرعطاءالله نیشابوری

بنابر گفته خواند میر، امیر برهان‌الدین میر عطاءالله نیشابوری در جوانی برای تحصیل علم از نیشابور به دارالسلطنه هرات آمد و در اندک زمانی دانشمندی بی‌نظیر شد. با وجود کمالات و فضایل علمی که در او جمع بود به شعر و معما و صنایع شعر تمایل داشت و سرآمد اقران شد. سال‌ها در مدرسه شریفه سلطانیه و مدرسه رفیعه اخلاصیه به تدریس مشغول بود. از تصانیفش «رساله قافیه و صنایع و بدایع شعری» در میان فضلا مشهور است. (خواند میر، ص ۳۵۳)

دکتر صفا او را میرعطاءالله بن محمود الحسینی معرفی کرده، «رساله‌یی در قافیه» به او نسبت می‌دهد و می‌افزاید: وی کتاب‌هایی در علم بدیع به نام «تکمیل الصنایع» و «بدایع‌الصنایع» درباره «محسنات لفظیه» و «محسنات معنویه» و «محسنات لفظیه و معنویه» تألیف کرده است. (ر.ک. صفا، ۱۳۶۳، ص ۱۲۱، و نیز ر.ک. حاجی خلیفه، ستون ۸۸۱)

چنان که از گفته خواند میر و امیر علیشیر بر می‌آید عطایی اوقاتی از عمرش را صرف سرودن ابیاتی می‌کرده است که در آن‌ها صنعت خاصی به کار رفته باشد؛ مانند دو بیت زیر در صنعت تسمیط:

بحمدالله که شد حاصل، جهان را رونق کامل ۱۳- از فر و آفت شامل، ز عدل خسرو عادل
 شه غازی که در هیجا، چو شد پیدا هژبر آسا شونند از بیم او اعدا، چو روبه خائف و بیدل
 (خواند میر، ص ۳۵۳)

و یا بیت زیر در صنعت مقلوب مستوی که مشکل‌ترین صنعت‌هاست:
 شکر دهنای غمی ندارید دیر آ و دنی مغانه درکش (ر.ک. علیشیرنویسی، ص ۲۶۶)
 عطایی در اواخر عمر نابینا شد و از هرات به مشهد رفت و در اواسط شوال ۹۱۹ هجری در آنجا وفات یافت. (خواند میر، ص ۳۵۳)

۳-۵- آثار تصنع‌گرای دیگر این دوره

معرفت و مهارت در عروض و قافیه و فنون بلاغت فقط از طریق تألیف آثار منثور در این زمینه نمودار نمی‌شد گاهی نیز شاعران با سرودن اشعاری در صنایع ادبی و مقابله با شاعران دیگری که در این زمینه صاحب دعوی بودند، توانایی خود را نشان می‌دادند. چنان که «از لطف‌الله نیشابوری اشعاری روایت کرده‌اند که از کثرت دشواری شاعران را از باب امتحان به نظیره‌گویی آن‌ها دعوت می‌نموده‌اند.» «و عجب در آن است که هرچه تصنع شاعران در آن عهد بیشتر بود سخن‌شناسان زمان بدانان بیشتر به دیده احترام می‌نگریستند.» (ر.ک. صفا، ۱۳۶۳، ص ۱۷۳ و ۱۷۴)

یان رپیکا دلیل ضعف معنی و توجه به لفظ و از رونق افتادن قصیده را در این دوره نتیجه همین تصنع‌گرایی شاعران دانسته می‌گوید: «معانی بر اثر به کار بستن چنین عوامل و صناعاتی به آسانی تباه می‌شود. به طور کلی وجه شاخص این دوره فدا کردن معنی برای لفظ است. غزلیات از لحاظ مضامین سخت محدود است و تقریباً همه طبق یک نمونه معین سروده شده است. ماده تاریخ و معماهای مبتنی بر کلمات و حروف به شدت مطلوب و مورد توجه است و مخصوصاً انواع معما چنان قدر و منزلتی دارد که گویی با ارزش‌ترین انواع ادبی است. در همه دیوانها، قصیده ناگزیر در برابر چنین رقیبانی به مقامی بس فروتر قناعت می‌ورزد.» (رپیکا، ص ۳۹۹) در ذیل به معرفی برخی از سرشناسان این گروه و آثارشان می‌پردازیم:

۳-۵-۱- مثنوی‌های ذوبحرین و ده باب تجنیسات از کاتبی

شمس الدین محمدبن عبدالله کاتبی نیشابوری از شاعران صاحب نام قرن نهم است. به سبب این که زادگاه او طرق مابین نیشابور و ترشیز واقع شده است گاه او را ترشیزی و گاه نیشابوری خوانده‌اند. نوایی او را از بی‌نظیران زمان خود می‌داند که در هر نوع شعر ذوق‌آزمایی می‌کرد. (علیشیرنوایی، ص ۱۰) مثنوی‌های «ذوبحرین» و «ده باب تجنیسات» نتیجه ذهن تفنن‌گرا و تصنع‌گرای اوست. مثنوی ذوبحرین را چنان که از نامش پیداست به گونه‌ای سروده است که هر بیت را به دو بحر سریع و رمل می‌توان خواند. در مثنوی ده باب تجنیسات نیز هنرنمایی شاعر در قافیه‌پردازی و تصنع‌گرایی موجب شده، قافیه‌های هر بیت دارای صنعت جناس باشد.

دولت‌شاه در وجه تسمیه نام او به کاتبی معتقد است وجه تخلص کاتبی بدان جهت تواند بود که در ابتدای حال به نیشابور آمد و از مولانا سیمی خط گرفت و کاتبی خوش‌نویس شد. (ر.ک. دولت‌شاه، ص ۴۳۸) کاتبی در ۸۳۹ هـ در استرآباد به مرض طاعون درگذشت و مزارش در همان محل در گورستان نه‌کوران است. (علیشیرنوایی، ص ۱۰)

۳-۵-۲- قصیده اهللی در فن عروض

شیخ محمد اهللی شیرازی از شاعران شیعه نیمه دوم قرن نهم و نیمه اول قرن دهم است. اهللی در دوره حکمرانی سلطان حسین بایقرا از شیراز به هرات رفت و در همانجا بود که قصیده معروف و مصنوع خود را به پیروی از قصیده سلمان ساوجی سرود.

سلمان ساوجی در اوان جوانی و آغاز کار خود قصیده معروف مصنوعی موسوم به بدایع الاسحار با مطلع:

صفای صفوت رویت بریخت آب بهار
هوای جنت کویت بییخت مشک تثار

در ستایش غیاث‌الدین محمد، وزیر ادب‌پرور ایلخانان سرود. سلمان این قصیده را به پیروی از سید ذوالفقار شیروانی و قوامی گنجه‌ای به رشته نظم کشید. قصیده او مشتمل است بر صنایع بدیع و بیان اصول بحور و زحافات و منشعبات آن، چنان که شصت و چهار بحر و فریب صد و بیست صنعت و دوایر سته که اوزان شانزده‌گانه و تفکیک بحور از آن معلوم گردد در آن مندرج است. (صفا، ۱۳۶۳، ص ۱۰۱۲) به پیروی از این قصیده، اهللی نیز قصیده معروف و مصنوع خود را در مدح امیر علیشیر وزیر ادب‌دوست و ادب‌پرور سلطان حسین بایقرا با این مطلع شروع کرد:

شمیم کاکل مشکین کراست چون تو نگار
شمیم سنبل پرچین کجاست مشک تثار

اهللی در این قصیده اصول و فروع بحور و دوایر سته و تفکیک بحور آن و تعریف اقسام و حدود قوافی صحیح و معیوب و اسامی آن و نوادر صنایع را در آن برشمرده است.

اهللی علاوه بر این قصیده و دو قصیده مصنوع دیگر، مثنوی سحر حلال را در ۵۲۰ بیت که ذوبحرین و ذوقافیتین و دوجناسین است پرداخته؛ که البته قصیده سوم و مثنوی سحر حلال را به نام شاه اسماعیل صفوی سروده و مربوط به ربع اول قرن دهم است. (ر.ک. صفا، ۱۳۶۳، ص ۴۴۹ و ۴۵۰)

۳-۵-۳- اشعار جوهری در فن عروض

جوهری در کتاب مجالس‌النفایس در شمار شاعرانی آمده است که امیر علیشیر با بعضی از آن‌ها در صغر سن برخورد کرده است و با بعضی دیگر در ایام جوانی مصاحبت داشته است و در سال ۹۷۰ که شروع به نوشتن مجالس‌النفایس نموده آن‌ها رخت نیستی از دامگاه فنا به آرامگاه بقا کشیده‌بودند. (علیشیرنوایی، ص ۲۵) مولانا جوهری مشرف صابونخانه سمرقند بود و عروض را خوب می‌دانست (همان، ص ۴۷) و ابیاتی در علم عروض سروده است. (صفا، ۱۳۶۳، ص ۱۲۱) آرامگاه جوهری در سمرقند است. (ر.ک. علیشیرنوایی، ص ۴۷)

۳-۵-۴- قصاید عیسی هروی در فن عروض و بدیع

حافظ علی یا عیسی هروی فرزند مولانا نورالدین محمد غوریانی است که به لطف طبع و حسن خلق ائصار داشت و چند سال به منصب صدارت و استادی ابوتراب میرزا منصوب بود. حافظ علی به حدت ذهن و جودت شعر موصوف بود و اکثر خطوط را خوب می نوشت. در علم عروض و صنایع اشعار مهارت بسیار داشت چنانچه قصاید مصنوع خواجه سلمان ساوجی را سه چهار نوبت تتبع نمود و چند صنعت بر صنایع آن قصیده افزود؛ مطلع یکی از آن قصاید این است:

حریم حرمت کوی تو جنت ابرار شمیم نکهت موی تو راحت احرار
و در صنعت مقلوب مستوی که مشکلترین صنایع است این مطلع در سلک نظم کشیده:
داد ما را درد و درد آرام داد دارم آرامی و وی ما را مراد
و در صنعت مقطوع، و موصول به دو حرف و سه حرف و چهار حرف این رباعی بر صفحه بیان نگاشت:
ای در دل زارم زده دردت آذر خالت برخت بر گل نو نائفه تر
خطت بلب شکر شکن مشک ختن چشمت عیهر شمیم گیسو عنبر

(ر.ک. خواندمیر، ص ۳۶۰ و ۳۶۱؛ علیشیرنویی، ص ۱۴۳؛ صفا، ۱۳۶۳، ص ۴۶۱)

۳-۵-۵- تحفه الشعرا در فن عروض
صفی الدین علاء بن صفی الدین علی از مؤلفان قرن نهم هجری مؤلف رساله ایست به نام «تحفه الشعرا» در شرح ابیاتی که مولانا جوهری در علم عروض سروده است. (ر.ک. صفا، ۱۳۶۳، ص ۱۲۱)

۳-۵-۶- منظومه زاهدی
عزیز الله زاهدی متخلص به عزیز از شاعران دربار میرزا بایسنقر پسر شاهرخ در قرن نهم است. وی منظومه ای دارد به نام روضه العاشقین که هر بیت آن ذوقافیتین و دارای صنعت تجنیس است. زاهدی روضه العاشقین را در هزار بیت در سال ۸۲۰ به نام میرزا بایسنقر به نظم درآورد. (ر.ک. صفا، ۱۳۶۳، ص ۴۶۰)

۳-۵-۷- داستان های تمثیلی - رمزی
توجه به تمثیل و داستان های رمزی از ویژگی های دیگر این دوره است. توجه به تمثیل هم در غزل و هم در داستان های رمانتیک به چشم می خورد. «لکن این تمثیلات آرای جسورانه عرفانی نیست، بلکه تصویری است که تاحدی صبغه ای از فلسفه وحدت وجود دارد، اما عمق خود را از دست داده به احکام تسنن یا تشیع نزدیک شده است.» (ریپکا، ص ۴۰۰) برخی از این داستان ها عبارت است از:

۳-۵-۷-۱- داستان تمثیلی حسن و دل
مولانا یحیی سببیک از فضالی ملک خراسان و در بسیاری از علوم و فنون ماهر بوده است. در فن عروض و صنایع، همه او را مسلم می داشتند. او در آغاز کار «تفاحی» و در آخر «فتاحی» تخلص می کرد، گاه نیز «خماری» و «اسراری» تخلص کرده است. میرعلیشیرنویی در فن عروض خود را شاگرد بواسطه او می داند. (علیشیرنویی، ص ۱۳ و ۱۴) داستان تمثیلی «حسن و دل» یک رمان رمزی روانشناسی است که سببیک در آن با شخصیت دادن به هریک از اعضای بدن و به صفات انسان، ژرف ترین مسائل عرفانی را در سطحی قابل فهم مورد بحث قرار داده است. اثر دیگرش به نام شبستان خیال که به سال ۸۴۳ هـ نگارش یافته از آن بیشتر مورد توجه قرار گرفت چنان که گویی تصنع و تکلف که در نظم و نثر این کتاب به افراط گراییده معیار قدر و منزلت شاعر است. «تعبیرنامه» او نیز نشانگر این ذوق حاکم عصر است.

گرین شیلدس رساله «تجنیسات» را به او نسبت می‌دهد. (ر.ک. ریپکا، ص ۴۰۲) سال وفات او را ۸۵۲ نوشته‌اند. (علیشیرنویسی، ص ۱۴)

۳-۵-۷-۲- داستان تمثیلی حالنامه

مولانا محمود عارفی هروی در حدود سال ۷۹۲ در هرات ولادت یافت و از شاعران مشهور عهد شاهرخ بود. عارفی به سبب قدرتی که در سخنوری داشت سلمان ثانی نام یافته بود. (صفا، ۱۳۶۳، ص ۴۵۷) منظومه گوی و چوگان یا حالنامه عارفی توصیف عشق نافرجام یک درویش به یک شاهزاده است که وضع آن دو را بر وجه تمثیل به بازی گوی و چوگان تشبیه می‌کند، مناظره زمین و آسمان در مقدمه آن جالب توجه است. جامی معتقد است: حالنامه مهم‌ترین مثنوی عارفی و نمایشگر محرومیت‌های عشقی و ستمگری‌های فزون از حد است. تضمین‌ها و پرگویی‌ها و اغراق‌های این مثنوی از لطفی که به حکم تازگی مضمون خود دارد می‌کاهد. (ر.ک. ریپکا، ص ۴۰۲)

۳-۵-۷-۳- داستان تمثیلی - رمزی سلمان و ابسال

سلمان و ابسال داستانی تمثیلی است مبتنی بر داستان سلمان و ابسال که ابن سینا در کتاب الاشارات و التنبیهاات بدان اشاره دارد و خواجه نصیر الدین توسی آن را در شرح الاشارات توضیح داده و جامی از مبانی و رموز آن در این داستان استفاده کرده و آن را به صورت مشروحه در آورده است. (صفا، ۱۳۶۳، ص ۳۵۹) سلمان تمثیلی از روح و نفس ناطقه است که مبتلای تن شده و رهایی او از این دام تعلق، بدان بسته است که تن نابود شود و از میان برود. جامی در نظم این داستان به شیوه مثنوی جلال‌الدین سخن رانده و قصه در قصه آورده است. با آن که اطناب در جزئیات و آوردن قصه‌ها و تمثیلات گونه‌گون در طی حکایت تاحدی آن را ملال‌انگیز کرده است، داستان خالی از لطف و عمق نیست. این قصه فلسفی به فرانسوی و انگلیسی هم ترجمه شده است و شیوه رمزی آن اهمیت خاص دارد. (ر.ک. زرین کوب، ۱۳۷۳، ص ۱۹۴)

۴- فنون ادبی در قرن نهم به زبان عربی

علاوه بر نویسندگان و شاعرانی که به زبان فارسی در قرن نهم به تألیف و تصنیف آثاری در فنون ادبی پرداختند گروه دیگری در این دوره به زبان عربی به شرح یا حاشیه‌نویسی آثاری پرداختند که قبل از این تاریخ نوشته شده بود. مهم‌ترین کتابی که در این دوره بر آن شرح و حاشیه نوشته شده، «مطول» تفتازانی است. مطول شرح «تلخیص المفتح» خطیب قزوینی است که آن نیز ویراسته بخش سوم «مفتاح‌العلوم» سکاکی (م ۶۲۶) است. سکاکی پس از مقدمه کوتاهی، از علم صرف و اشتقاق سخن می‌گوید و در بخش دوم به علم نحو می‌پردازد. بخش سوم آن به علم معانی و بیان اختصاص دارد. او در این بخش نظر خود را در فصاحت و بلاغت و محسنات لفظی و معنوی بیان کرده است. این بخش فتح باب تازه‌ای در سه علم معانی و بیان و بدیع شد - اگرچه قبلاً این باب در آثار دیگر نیز گشوده شده بود - و شروح بسیار بر آن نوشته شد که بیان همه آنها خود در حد یک کتاب است. خطیب قزوینی (۶۶۰-۷۳۷هـ) تلخیصی از آن به نام «تلخیص المفتح» تهیه کرد و بعد دریافت که تلخیص مذکور وافی به مقصود نیست، از این جهت آن را توضیح داد و «الایضاح» نامید. توجه سعدالدین مسعود بن عمر بن عبدالله التفتازانی (۷۲۲-۷۹۱ یا ۷۹۲هـ) بدان و نگارش دو اثر معروف «المطول» به نام ملک معزالدین حسین کرت و «المختصر» به نام جانی بیگ خان مغولی، دستمایه‌ای برای بلاغیون بعدی در نوشتن شرح و حاشیه و تلخیص و ترجمه آنها شد، به گونه‌ای که تنها در قرن نهم هجری، ده‌ها شرح بر مطول او نوشته شد. (ر.ک. حاجی خلیفه، ستون‌های ۴۷۳-۴۷۹ و ۱۷۶۲-۱۷۶۷ و طاش کبری زاده، ص ۱۶۲-۱۷۱ و براون، ص ۴۷۳-۴۸۰)

آثار بعضی از دانشمندان ایرانی یا ایرانی‌الاصل قرن نهم هجری که در این زمینه به زبان عربی تألیف شده، عبارت است از:

۴-۱- آثار سید شریف جرجانی

سیوطی و طاش کبری زاده او را از زبان بدرالدین ابی محمد محمود بن احمد العینی در تاریخش، عقدالجمان فی تاریخ اهل الزمان، چنین معرفی می‌کند: علی بن محمد بن علی الحنفی الشریف الجرجانی، عالم بلاد شرق و علامه دهر بود. بین او و شیخ سعدالدین مباحثات و محاورات بسیار در مجلس تیمور لنگ بر گزار می‌شد. از تصانیفی که از او در زمینه علوم بلاغی یاد می‌کنند «حاشیه مطول» و «حاشیه مختصر» را می‌توان نام برد. سیوطی معتقد است: تولد او در شهر جرجان، سال اربع و سبعمائه (۷۰۴ هـ.) واقع شده (که احتمالاً اشتباهی در آن رخ داده) اما طاش کبری زاده تولد او را ۷۴۰ ذکر می‌کند که به صواب مقرون تر است. در ضمن «شرح قسم ثالث از مفتاح» را نیز از آن او می‌داند که بغدادی از آن به «المصباح فی شرح المفتاح سکاکی» یاد می‌کند. به اتفاق وفات او را در شیراز به سال ۸۱۶ هـ. ذکر کرده‌اند. (ر.ک. سیوطی، ص ۳۵۱ و طاش کبری زاده، ص ۱۶۷ و بغدادی، ۱۹۵۱ م، ستون ۷۲۸ و ۷۲۹)

براون در معرفی او چنین می‌نویسد: «السید الشریف یا میرسید شریف علی بن محمد الجرجانی در شهر جرجان یا گرگان متولد گردید و آن شهری بوده است در نزدیکی استرآباد فعلی، سال تولد او را ۷۴۰ هـ / ۱۳۳۹ م. ضبط کرده‌اند، گویند: در سال ۷۷۹ هـ / ۱۳۷۷ م. وی را سعدالدین تفتازانی به شاه مظفری معرفی کرد و در آن زمان آن پادشاه در قصر زرد اقامت داشت. پس او را با خود به شیراز برد و در آنجا در مدرسه دارالشفاء به تدریس مأمور فرمود. در سال ۷۸۹ هـ / ۱۳۷۸ م. که تیمور شیراز را فتح کرد، آن دانشمند را از آنجا به سمرقند منتقل ساخت که در آنجا باز او را با سعدالدین تفتازانی اتفاق ملاقات افتاد. آن هر دو در سر مباحث علمی مناقشات بسیار داشته‌اند. بعد از مرگ تیمور در سال ۸۰۷ هـ / ۱۴۰۵ م. جرجانی باز به شیراز بازگشت و در آنجا بزیست، تا در سال ۸۱۶ هـ / ۱۴۱۳ م. در هفتاد سالگی وفات یافت. بروکلین سی و یک مجلد از آثار او را نام می‌برد که به زبان عربی است.» (براون، ص ۴۷۸) به گفته دکتر علوی مقدم دوستی اولیه جرجانی و تفتازانی و نوشتن شرح بر مطول او، سرانجام به مناقشه و مناظره در حضور تیمور، و طرفداری تیمور از جرجانی کشید تا جایی که تیمور گفت: به فرض هم که این دو، در علم و دانش برابر باشند، ولی سید شریف، شرافت نسبی دارد؛ و نیز نوشته‌اند که میان آنها بحث دیگری در باب استعاره تمثیلیه و تبعیه در گرفته که اندوه تفتازانی و مرگ او را به همراه داشته است اما در مورد شرح جرجانی باید گفت: صرف نظر از انتقادات وارد بر شرح مطول او، مزایای بسیار دارد، زیرا شریف توانست در این حاشیه برخی از مفاهیم و مقاصد تفتازانی همچون اقسام وضع و انواع دلالات و اقسام استعارات را به خوبی بیان کند. (ر.ک. علوی مقدم، ص ۷۵۰)

۴-۲- آثار ابن عربشاه

ابن العماد در «شذرات الذهب» او را چنین معرفی می‌کند: عصام‌الدین ابراهیم بن محمد بن عربشاه از ذریه ابی اسحق اسفرائینی قریه‌ای از قرای خراسان بود. ایرانی‌الاصل بود و به عجمی شناخته می‌شد. پدرش در ایام اولاد تیمور قاضی آنجا بود، او از خاندان علم و طالب آن بود و بزودی سرآمد اقران شد و در لبنان طرف مشورت بود. وی تصانیف بسیار دارد، در اواخر عمرش برای زیارت شیخ عارف و خواجه عبیدالله النقشبندی از بخارا به سمرقند رفت و در آنجا مریض شد و در سال ۸۷۲ هـ. وفات یافت و در همانجا مدفون شد. (ابن‌العماد، ص ۲۹۱) ابوالعباس احمد بن محمد بن عبدالله بن عربشاه را تیمور از موطن خود دمشق به سال ۸۰۳ هـ / ۱۴۰۰ م. هنگامی که هنوز دوازده ساله بود به اتفاق مادر و برادران کوچ داده به سمرقند برد. (براون، ص ۴۷۸) صاحب هدیه‌العارفین او را متوفی به سال ۹۴۴ هـ. می‌داند، و از تصانیف او حدود هجده شرح و حاشیه را که بر آثار دیگران نوشته است، نام می‌برد. از جمله آنچه در زمینه علوم

بلاغی نوشته است: «الاطول شرح المطول» (در پاورقی توضیح می‌دهد: صوابه شرح التلخیص)، و «شرح رساله الاستعاره» است. (ر.ک. بغدادی، ۱۹۵۱، ستون ۲۶) دکتر علوی مقدم «الاطول» را شرح مفصلی بر «تلخیص المفتاح» تفتازانی می‌داند و آن را «الاطول فی شرح المطول» نامیده و اضافه می‌کند: «در واقع اسم با مسمایی است زیرا از مطول تفتازانی طولانی‌تر و مفصل‌تر است و شرح ممزوجی است و به آراء تفتازانی و سید شریف جرجانی توجه داشته و از افکار تفتازانی بیشتر استفاده برده و برخی از آراء تفتازانی را پذیرفته و بعضی را رد کرده است...» (علوی مقدم، ص ۷۵۷)

۴-۳- آثار مصنفک

صاحب مفتاح السعاده «مصنفک» را «شیخ علی بن مجدالدین بن محمد بن مسعود بن محمد بن محمد بن محمد بن عمر الشاهرودی البسطامی الهروی الرازی العمری البکری» متولد ۸۰۳ هجری و از اخلاف «امام فخر رازی» معرفی کرده است. هریک از صفات «بسطامی، هروی و رازی» دلالت بر ایرانی بودن اجداد مصنفک می‌کند. لفظ «عمری» بنا بر این نکته است که «امام رازی» در مصنفاتش تصریح کرده که از اولاد «عمر بن الخطاب» است اما به جهت آن که اهل تاریخ امام فخر رازی را از اولاد «ابی بکر صدیق» می‌دانند موجب شده صفت «بکری» هم بر نام مصنفک افزوده شود. در مورد واژه «مصنفک» نیز باید گفت ترکیبی از مصنف به علاوه «ک» تصغیر عجم است و این شهرت ناشی از این است که چون نامبرده در سنین آغاز جوانی کتاب‌های گرانقدری نوشته، فضیلتی زمان از او با عنوان «مولانا مصنفک» یاد می‌کردند، مثلاً «شرح الارشاد» را در سال ۸۲۳ در سن بیست سالگی و «شرح المصباح» را در سال ۸۲۵ در بیست و دو سالگی نوشت. مصنفک آثار زیادی به فارسی و عربی تألیف کرده است. یکی از تألیفات او حاشیه مفیدی است که بر مطول نوشته است. مؤلف، این کتاب را در سال ۸۳۰ در هرات شروع کرد و در سال ۸۳۲ در بسطام به پایان رسانید. کتاب بلاغی دیگر وی شرح «شرح المفتاح» تفتازانی است که آن را در سال ۸۳۴ نوشت. (ر.ک. طاش کبری زاده، ص ۱۵۰-۱۵۳)

آثار مصنفک از همان زمان مؤلف در محافل علمی خوانده می‌شده و خود مؤلف نیز در محفل بزرگان مقام و جایگاهی داشته است چنانکه المجدی در تاریخ خود، الشافق، از زبان حسن چلبی چنین نقل می‌کند: در مجلس وزیر «محمد پاشا» حاضر بودم، تصانیف مصنفک خوانده می‌شد و در موارد زیادی، بسیاری از مطالب آن را رد می‌کردم. با این وجود او را در مقام و منزلت برتر از خود می‌دانستم. مصنفک در مجلس حاضر بود و من نمی‌دانستم. وزیر از من پرسید آیا او را دیده‌ای گفتم: نه، او را به من نشان داد. بسیار شرمنده شدم. وزیر گفت: شرمسار مباش که او گوشش کر است و نمی‌شنود.

بنابر گفته حاجی خلیفه، مصنفک در سال ۸۷۱ در گذشته است. (حاجی خلیفه، ستون ۴۷۵)

۴-۴- آثار ملاخسرو

محمد بن فرامرز مشهور به ملاخسرو متوفی به سال ۸۸۵ از دانشمندان فاضل قرن نهم است که شرح مفید و مقبولی بر مطول نوشت. ملاخسرو شرح خود را با براعت استهلال زیبای «الحمد لله الذی هدانا الی تلخیص المعانی بمفتاح البیان» شروع می‌کند و در ضمن آن بسیاری از اعتراض‌های قریمی را پاسخ می‌گوید. (حاجی خلیفه، ستون ۴۷۴ و ۴۷۵)

ملاخسرو چنان که از نام پدر و شهرتش یعنی واژه‌های «فرامرز و خسرو» برمی‌آید ایرانی است اما به جهت این که در آسیای صغیر اقامت داشته صاحب هدیه‌العارفین وی را رومی دانسته در باره او می‌گوید: محمد بن فرامرز بن علی مشهور به منلاخسرو شیخ الاسلام رومی و حنفی مذهب بود. وی در ضمن برشمردن تصنیفات ملاخسرو، علاوه بر شرح مطول در معانی و بیان، شرحی بر تلخیص المفتاح نیز به او نسبت می‌دهد. (بغدادی، ستون ۲۱۱)

۴-۵- شرح فواید غیائیه

فواید غیائیه کتابی است در معانی و بیان از قاضی عضالدین ایجی. محمد بن علی الجرجانی معروف به ابن سید شریف جرجانی پسر سید شریف معروف شرحی بر آن نوشته است که به شرح فواید غیائیه مشهور است. (طاش کبری زاده، ص ۱۷۱)

۴-۶- حاشیه‌ای بر شرح تفتازانی

محمد بن شهاب بن محمود بن یوسف الخوافی الهروی زین‌الدین ابوبکر الحنفی در سال ۷۷۷ متولد شد و در سال ۸۵۲ وفات یافت. وی از کسانی است که حاشیه‌ای بر شرح تفتازانی بر مفتاح نوشت. (بغدادی، ۱۹۵۵، ستون ۱۹۷)

۴-۷- حواشی مختصر و مطول

مولانا فصیح‌الدین از دانشمندان مشهور علوم عقلی و نقلی قرن نهم و اوایل قرن دهم است که در فن ریاضی و حکمت سرآمد افاضل دوران می‌نمود. وی در علوم بلاغی نیز تألیفاتی دارد که می‌توان از حواشی مختصر و مطول نام برد که طبق گفته مؤلف حبیب‌السیر در میان فضلاء زمان مشهور بوده و طالبان علم از مطالعه آن فایده تمام می‌برده‌اند. فصیح‌الدین در اواخر سال ۹۱۹ هجری درگذشت. (خواندمیر، ص ۳۵۳)

۴-۸- نظم رساله الکافی و تلخیص المفتاح

رساله «الکافی فی علمی العروض و القوافی» متعلق به یکی از دانشمندان ایرانی است به نام ابی‌زکریا یحیی ابن علی بن الخطیب التبریزی، متوفی به سال ۵۰۲ که نظام‌الملک او را به عنوان خاذن دارالکتب نظامیه انتخاب کرد و بعد از مدتی در آنجا به تدریس پرداخت.

احمد بن عبدالله الفلجی الشهاب‌الدین، در قرن نهم رساله الکافی و کتاب تلخیص‌المفتاح را به نظم درآورد. اسماعیل باشا بغدادی سال تولد و وفات الفلجی را به ترتیب ۸۲۹ و ۸۹۲ هجری یاد کرده است. (بغدادی، ۱۹۵۵، ص ۱۳۵)

۴-۹- حواشی دیگر

معرفی همه کسانی که در قرن نهم در ایران و آسیای صغیر و ماوراءالنهر بخشی از عمر خود را صرف شرح و حاشیه‌نویسی کتاب‌های بلاغی کرده‌اند خارج از حوصله این مقاله است اما به لحاظ یادکرد آنها، فقط به نام و نویسنده اینگونه آثار اشاره می‌شود:

از جمله این حواشی می‌توان از «الایشاح حاشیه علی الايضاح فی المعانی و البیان» و «شرح ایضاح المعانی» از محیی‌الدین محمد بن تاج‌الدین ابراهیم الرومی المعروف بابن الخطیب المدرس الحنفی متوفی ۹۰۱ نام برد. (بغدادی، ۱۹۵۵، ستون ۲۱۸)

همچنین حاشیه مولانا احمد طالشی و حاشیه شمس‌الدین محمد بن احمد بساطی متوفی ۸۴۲ و حاشیه عزالدین محمد بن ابی بکر معروف به ابن جماعه متوفی ۸۱۹ و حاشیه شیخ یحیی بن یوسف سیرامی متوفی ۸۳۳ و حاشیه مولی حسن بن عبدالصمد سامسونی متوفی ۸۹۱ و حاشیه نظام‌الدین عثمان خطابی متوفی ۹۰۱ را می‌توان نام برد. (حاجی خلیفه، ستون ۴۷۵)

علاوه بر حاشیه‌هایی که نام برده شد حواشی دیگری نیز بر حاشیه شریف جرجانی نوشته شده، مانند حاشیه بسیار طولانی و مطنب مصلح‌الدین مصطفی بن حسام رومی که در آن اعتراضات ملاخسرو را بر سید شریف جواب گفته است. (حاجی خلیفه، ستون ۴۷۶)

بر مختصر نیز در قرن نهم حواشی عدیده‌ای به کتابت درآمده است که یکی از آن‌ها حاشیه مولانا نظام‌الدین خطایی است. (حاجی خلیفه، ستون ۴۷۶)

در این دوره تلخیص‌هایی نیز از کتاب تلخیص تهیه شد از قبیل: تلخیص التلخیص از زین‌الدین ابی محمد عبدالرحمن بن ابی بکر معروف به العینی که آن را تحفه المعانی لعلم المعانی نامید و تلخیص التلخیص از عزالدین محمد بن ابی بکر معروف به ابن جماعه متوفی ۸۱۹. (حاجی خلیفه، ستون ۴۷۸)

۵- فنون ادبی در قرن نهم به زبان ترکی

علاوه بر بزرگان دوره تیموری که به زبان فارسی عشق و علاقه وافری داشتند ترکمان‌ها و حاکمان دوره عثمانی و شاهان هند نیز برای ترویج زبان فارسی و شعر و نثر آن نویسندگان و شعرا را حمایت می‌کردند، اما به تدریج برای رونق گرفتن زبان ارتباطی خود هم تلاش می‌کردند و به دنبال آن بودند که آثاری به زبان مادری آن‌ها تهیه گردد و در کنار زبان فارسی، زبان ترکی را نیز رونق ببخشند؛ بر این اساس زبان ترکی نیز در کنار زبان فارسی رشد کرد و آثاری در نظم و نثر و همچنین فنون ادبی به زبان ترکی پدید آمد که از بین آن‌ها معماسرایان ترک برجسته بودند و آثاری در فنون ادبی به ویژه معما به زبان ترکی پدید آوردند که در ادامه به معرفی چند نمونه از آن اشاره می‌شود.

مهم‌ترین اثری که در این دوره در فنون ادبی به زبان ترکی نوشته شده رساله «میزان الاوزان» از امیرعلیشیر نوایی است. علیشیر بن الوس یا کیچکنه یا کیچینه یا کجکنه نوایی جغتایی ملقب به نظام‌الدین در سال ۸۴۳ هجری قمری در هرات دیده به جهان گشود. (ر.ک. خواندمیر، ص ۱۳۷؛ مدرس تبریزی، بی‌تا، ب، ص ۲۳۸) امیرعلیشیر ایام طفولیت خویش را به مصاحبت حسین میرزا بایقرا و میرزا ابوالقاسم بابر در مشهد گذراند. امیر مدتی از عمر خود را در سمرقند در خانقاه خواجه جلال‌الدین فضل‌الله ابواللیثی اقامت گزید و روزگار خود را به مطالعه کتب مختلف در فنون ادب گذراند. پس از تسلط حسین میرزا بایقرا بر هرات به خدمت او شتافت و در دربار دوست ایام کودکی خود به مقامات عالی نایل شد اما پس از مدتی از امور دولتی استعفا کرد و گوشه عزلت گزید. وی مدتی مصاحب جامی بود و به هدایت او به طریقت دراویش نقشبندیه گروید. امیرعلیشیر یکی از مشاهیر قرن نهم است که در تعمیر و آباد کردن کشور تلاش فراوان کرد، به تشویق و ترغیب او صنایع ظریف و هنرهای زیبا توسعه فراوان یافت. (ر.ک. میرخواند، مقدمه) کتابخانه وی عمومی و مورد استفاده دیگران بود. میرعلیشیر از شعرای ذواللسانین است که به زبان ترکی با تخلص «نوائی» و به فارسی با تخلص «فانی» و «فنائی» شعر می‌سرود. (ر.ک. مدرس تبریزی، بی‌تا، ب، ص ۲۳۹) سلطان محمد فخری هراتی که بیست و دو سال پس از مرگ وی کتاب مجالس‌النفایس او را به فارسی ترجمه کرده، می‌گوید: «آن مقدار بی مثل و نادر از خطاط و خواننده و سازنده و نقاش و مذهب و مصور و محرر و معمای و شاعر که به تربیت او در نشو و نما آمده معلوم نیست که در هیچ زمانی جلوه کرده باشد. او نیز از فنون این جماعت بهره تمام داشت خاصه در شاعری. غزلیاتش پنج دیوان است چهار ترکی و یکی فارسی. «مجالس‌النفایس» اثر معروف او به زبان ترکی جغتایی است.» (علیشیر نوایی، ص ۱۳۵)

نوایی «مجالس‌النفایس» را به سال ۸۹۶ هجری در ذکر شعرای معاصر خود و همچنین دیگر شاعرانی که از آثار آن‌ها بهره برده، نگاشته است. نوایی در این کتاب از حدود هشتاد شاعر نام می‌برد که در فن معما که از فنون ادبی مورد توجه آن دوره است مهارت داشتند. سلطان محمد فخری هراتی این کتاب را در سال ۹۲۸، به زبان فارسی ترجمه کرد (علیشیر نوایی، مقدمه) و بابتی در شرح احوال امیرعلیشیر به ترجمه خود افزود و آن را «مجلس نهم در ذکر لطایف

حضرت میر «نام نهاد. مترجم «رساله‌ی در عروض» (علیشیرنویسی، ص ۱۳۵) به او نسبت داده است. بنا بر گفته مدرس تبریزی رساله‌ای که میرعلیشیر در عروض تألیف کرده است همان میزان الاوزان او و به زبان ترکی است (مدرس تبریزی، بی تا، ب، ص ۲۴۰) که مطابق گفته صاحب بایرنامه از لحاظ فنون ادب اشتباهات فراوانی در آن راه یافته است. (میرخواند، مقدمه، ی)

نوایی «رساله مفردات» خود را در فن معما نوشته است. معماپردازی که وطواط آن را از جمله صنایع شعری شمرده است (رشیدالدین وطواط، ص ۷۰) و صاحب المعجم آن را از جمله صناعات مستحسن معرفی می کند (شمس قیس، ص ۴۳۰) از فضایل شعرا محسوب می شده به ویژه در قرن نهم هجری که از جمله فنون بلاغی متداول آن دوره است. آثار فراوانی در این زمینه در این قرن نوشته شده و مجالس النفایس حدود هشتاد معماپرداز را نام می برد. از جمله سرآمدان این فن میرحسین معمایی است. (علیشیرنویسی، ص ۹۶) نوایی که خود از معماپردازان است افرادی را نام برده که به شاگردان خود معماپردازی می آموخته اند. (همان، ص ۴۶) از معماپردازان که نوایی به زبان ترکی اشعاری از آن‌ها ذکر کرده است می توان به مولانا آصفی و مولانا ضیاء تبریزی (همان، ص ۵۸، ۶۴) اشاره کرد.

نتیجه

از آنجا که اندیشه انسانی به حکم سرشت خود محدودیت را بر نمی تابد، در هر تنگنایی ممری برای بروز می یابد و در شدیدترین مضیقه‌ها در لفافی از تصنع جلوه‌گری می کند. تصنع‌گرایی در متون نظم و نثر در قرن نهم موجب اقبال عمومی به بلاغت و دیگر فنون ادبی شد و نویسندگان آثار زیادی در فنون گوناگون اعم از معانی و بیان و بدیع و عروض و قافیه تألیف کردند. در این عهد نهضت شرح و تحشیه کتاب‌های مشهور بلاغی که در دوران پیشین پدید آمده بود، همچنان ادامه داشت. علاوه بر آثار منشوری که در این زمینه نوشته شد شاعرانی هم به سرودن مثنوی و یا قصیده در عروض و قافیه و صنایع بدیعی پرداختند. به جز آثار فارسی کتاب‌هایی نیز به عربی به صورت خلاصه یا حاشیه یا شرح بر بعضی از کتاب‌های بلاغی گذشته تألیف شد.

منابع

- آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ (۱۳۳۷): آتشکده آذر، تذکره شعرای فارسی زبان تا آخر قرن دوازدهم هجری، نشر کتاب، چاپ افست محمدعلی علمی
- ابن‌العماد الحنبلی، ابی‌الفلاح عبدالحی (۱۳۵۱ هـ ق): شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، جلد ۸، قاهره، نشر مکتبه‌القدس برائون، ادوارد (۱۳۵۱): از سعدی تا جامی، تاریخ ادبی ایران از نیمه قرن هفتم تا آخر قرن نهم هجری، عصر استیلا مغول و تاتار، ترجمه و حواشی علی اصغر حکمت، تهران، ابن‌سینا، چاپ سوم
- البغدادی، اسماعیل باشا (۱۹۵۱ م): هدیه‌العارفین، اسماء‌المؤلفین و آثار المصنفین، مجلد اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی، افست استانبول
- البغدادی، اسماعیل باشا (۱۹۵۵ م): هدیه‌العارفین، اسماء‌المؤلفین و آثار المصنفین، مجلد دوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، افست استانبول
- بلاخمان، ایچ (۱۳۷۲): عروض سیفی و قافیة جامی، به اهتمام محمد فشارکی، تهران، دانشگاه تهران
- تفضلی، احمد (۱۳۷۸): تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، سخن، چاپ سوم
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (بی تا): کشف‌الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، ج ۱ و ۲، تصحیح محمد شرف‌الدین یالتقیای و رفعت بیلکه الکلیسی، بیروت، داراحیاء التراث العربی
- خواند میر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی (بی تا): تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد البشر، جلد ۴، تهران، خیام

- دولتشاه سمرقندی (بی‌تا): تذکره الشعراء، به تحقیق و تصحیح محمد عباسی، تهران، بارانی
رشیدالدین وطواط، محمد عمری (۱۳۶۲): حدایق السحر فی دقائق الشعر، تصحیح عباس اقبال، تهران، سنایی و طهوری
ریکا، یان (۱۳۸۱): تاریخ ادبیات ایران (از دوران باستان تا قاجاریه)، مترجم عیسی شهابی، تهران، علمی و فرهنگی،
چاپ دوم
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵): از گذشته ادبی ایران، نشر الهدی
زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳): با کاروان حله، تهران، علمی، چاپ دهم
- سیوطی شافعی، جلال‌الدین عبدالرحمن (بی‌تا): بغیه الوعاه فی طبقات اللغویین و النحاه، بیروت، دارالمعرفه
شبلی نعمانی هندی (۱۳۶۳): شعرالعجم یا تاریخ شعر و ادبیات ایران، جلد ۳ و ۴ در یک مجلد، ترجمه سید محمدتقی
فخرداعی گیلانی، دنیای کتاب، چاپ دوم
- شمس‌الدین محمد بن قیس رازی (۱۳۶۰): المعجم فی معاییر اشعار العجم، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، با
مقابله و تصحیح مدرس رضوی، تهران، زوار، چاپ سوم
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳ الف): گنجینه سخن، جلد ۱، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳ ب): تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۳، بخش اول، تهران، فردوسی، چاپ چهارم
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳ ج): تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۳، بخش دوم، تهران، فردوسی، چاپ سوم
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳ د): تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۴، تهران، فردوسی، چاپ دوم
- طاش کبری زاده، احمد بن مصطفی (بی‌تا): مفتاح السعاده و مصباح السیاده، جلد ۱، حیدرآباد دکن، دایره‌المعارف النظامیه
علوی مقدم، محمد (۱۳۷۲): در قلمرو بلاغت، جلد ۱، آستان قدس
- علیشیر نوایی، امیر نظام‌الدین (۱۳۲۳)، مجالس النفایس، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، چاپخانه بانک ملی
ایران
- کاشفی سبزواری، کمال‌الدین حسین واعظ (۱۳۶۹): بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، ویراسته میرجلال‌الدین کزازی، تهران،
مرکز
- مدرس تبریزی، میرزا محمدعلی (بی‌تا، الف): ریحانه‌الادب، جلد ۳، تبریز، خیام، چاپ دوم
- مدرس تبریزی، میرزا محمدعلی (بی‌تا، ب): ریحانه‌الادب، جلد ۶، تبریز، خیام، چاپ دوم
- میرخواند، میرمحمد بن سید برهان‌الدین خواوندشاه (۱۳۳۸): تاریخ‌روضه‌الصفاء، جلد ۱، تصحیح نصرالله سبوحی، خیام

SID



ابزارهای
پژوهش



سرویس ترجمه
تخصصی



کارگاه های
آموزشی



بلاگ
مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری
STES



فیلم های
آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



تازه های آموزش
آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقالات ISI

آموزش مهارت های کاربردی
در تدوین و چاپ مقالات ISI



تازه های آموزش
روش تحقیق کمی

روش تحقیق کمی



تازه های آموزش
آموزش نرم افزار Word برای پژوهشگران

آموزش نرم افزار Word
برای پژوهشگران